شیرازه

سده تا نام بیستم و مقالات زید دفاع از حقیقت تاریخی

شرق: «توافقی گسترده میان تاریخ‌نگاران هست که سده بیستم -در حکم دورانی متمایز به‌لحاظ سیاسی و فرهنگی- در اولِ ۱۹۱۴ با وقوع جنگ جهانی اول آغاز شد. اما مسئله هنگامه پایان آن -یا اینکه اساسا پایان گرفت یا نه- موضوعی است سخت محل مناقشه». دیوید نورث در کتاب «انقلاب روسیه و سده تانام بیستم»، معتقد است که جهان هنوز در میدان گرانبی سده بیستم مانده است و اگر تاریخ‌نگاران همچنان با خشم به سده اخیر می‌نگرند به این دلیل است که بشر هنوز در عرصه‌های سیاست، اقتصاد، فلسفه و حتی هنر در نبردهای بلاتکلیف آن سده می‌جنگد. «تاریخ‌نگاران تا همین اواخر یکسره اطمینان داشتند که پروژه سده بیست بسته شده. فروپاشی رژیم‌های استالینیستی در اروپای شرقی به سال ۱۹۸۹ و تجزیه اتحاد شوروی در دسامبر ۱۹۹۱ موجی از توهم پیروزی سرمایه‌داری به راه انداخت که در برابر مقاومتی ناچیز نهادهای آکادمیک دنیا را در بر گرفت». دیوید نورث در کتابش به تعبیر مترجم، با خسی به «مکتب پسامدرنی تحریف تاریخ» می‌دهد. نوبنده زمینه‌های انزوای شوروی پس از شکست انقلاب‌های آلمان در سال‌های ۱۹۱۹ و ۱۹۲۳ که شرایط مناسبی برای پیدایش بوروکراسی استالینیستی فراهم کرد را بررسی می‌کند و به مبارزات حاد سیاسی اپوزیسیون چپ در دهه ۱۹۲۰ در برابر تحریف مارکسیسم و مبانی نظری انقلاب می‌پردازد؛ مبارزاتی که در شرایط انزوای سیاسی و اقتصادی شوروی و سرخوردگی طبقه کارگر در یک دهه بعد توسط بوروکراسی استالینیستی به شکل خونینی سرکوب شد و در نتیجه آن صدها هزار نفر از مارکسیست‌های متعهد به آرمان‌های انقلاب روسیه، قتل عام شدند. «برخلاف توهم استالینیست‌ها، حکومت‌های ملی-سوزیالزم ایران و ترکیه، نه‌تنها علیه منافع قدرت‌های امپریالیستی در منطقه مبارزه نکردند بلکه در سرکوب جنبش‌های ضد استعماری در خاورمیانه پیشگام نیز شدند. نمونه آشکار آن دخالت نظامی محمدرضا پهلوی در عمان در هماهنگی با نیروهای ویژه ارتش بریتانیا برای شکست جنبش آزادی‌بخش ظفار و محافظت از شیخ‌نشین‌های عرب در برابر جنبش‌های انقلابی تـودهای بود. نمونه دیگر آن پیوستن حکومت ترکیه به ناتو در سال ۱۹۵۲ و همـوسی آن با اسرائیل و دولت‌های غربی علیه جنبش‌های مترقی و ضد استعماری در کشورهای عربی خاورمیانه بود». نورث باور دارد که سیاست‌مداران و تاریخ‌نگاران هنوز نتوانسته‌اند از کابوس سده گذشته رها شوند و به قولی از مارکس ارجاع می‌دهد که «سنت نسل‌های درگذشته همچون کابوسی بر اذهان زندگان سنگینی می‌کند». نورث معتقد است تعارضات و بحران‌های هردم فزاینده سده بیستیکوم همواره در مجادلات بر سر تاریخ سده بیستم سایه می‌اندازد و همچنان بیکارهای سیاسی معاصر موضوعات تاریخی را فرامی‌خواند. نورث ارژن‌ریو را که باور دارد «گذشته به سود ارتجاع سیاسی زمان حال تحریف می‌شود»، تلاش می‌کند با افشای برخی از فاخرشن‌ترین تحریفات تاریخ سده بیستم، کتابش به‌عنوان سلاحی در نبیکارهای انقلابی آینده به کار گرفته شود. به همین دلیـل هم نورث کتاب خود را نوعی دفـاع از حقیقت تاریخی در برابر انحرافات و تحریف‌های پس از فروپاشی اتحاد شوروی می‌خواند که به پیشینه مبارزاتی کمیته بین‌الملل انترناسیونال چهارم ارجاع می‌دهد. نورث در جبن حال در کتابش تمایزی میان تاریخ و پویاگانا تعریف می‌کند و معتقد است «حرفه تاریخ» یا «سیه‌تاریخ» به‌گونه‌ای حماقت‌بار تابع منافع مالی و سیاسی نخبگان حاکم می‌شود. رویکردی که تاریخ که راه را برای ادعاهای «پایان تاریخ»، «سده کوتاه بیستم» (فوکویاما و هابسام)، هموار کرد و به واروته‌نمایی و تحریف آشکار اسناد تاریخی پرداخت.

انقلاب روسیه و سده تانام بیستم
دیوید نورث
ترجمه سینا بافسرخی
انتشارات نیلوفر

بهانه‌های آنده‌رُید

کتاب «بهانه‌ها و بهانه‌های تازه» با ترجمه رضا سیدحسینی، مترجم بزرگ ادبیات فرانسه، منتخبی است از مقالات آنده‌رُید که عمدتاً از کتاب‌های «بهانه‌ها»، «بهانه‌های تازه»، «خوردها»، «ادبیات متعهد» برگرفته شده‌اند. زید مقالات زیادی برای روزنامه‌ها و مجلات می‌نوشت و نامه‌های چندده صفحه‌ای برای دوستانش ارسال می‌کرد و به عادت هواتی، یادداشت‌های روزانه‌اش را در کتابچه‌ای آبی‌رنگ ثبت و ضبط می‌کرد. پس از مرگ زید در سال ۱۹۵۱، آثار او دست‌به‌دست می‌شد و علاقه‌مندان بی‌شماری یافته بود. یکی از آنها مجموعه مقالاتی است که زیر عنوان «بهانه‌ها و بهانه‌های تازه» منتشر شده است. در این کتاب زید مقالاتی درباره تاثیر در ادبیات، یادی از استفان مالارمه و اسکار وایلد، ماسیمو کوریکی، ناسیونالیسم و ادبیات، مرگ شارل لوئی فیلیپ، بل والری، اندره‌ژد به نویسنده‌ای جوان، بودلر، استوئنسن و ناسیونالیسم در ادبیات و شعر نو، ترجمه‌های هزار و یکشب، خیام و حافظ دارد. آنده رد در پاریس به دنیا آمد. پدرش از اهالی نرماندی و مادرش از مردم جنوب فرانسه بود. دلدینش دیدگاه‌های متفاوتی داشتند. بدر که شاه‌نرو مشغول کار بود، تربیت آنده را به مادر سختگیر و به‌شدت مذهبی‌اش سپرد. آنها پیرو مذهب پروتستان و مقید به اجرای دقیق مناسک مذهبی بودند؛ اما پسرشان از روی‌گردانی سرکش بود و زیر بار تعلیمات مذهبی نمی‌رفت. روزگار پسر پس از مرگ پدرش سیاه شد. سختگیری مادر برای اجرای دقیق مناسک مذهبی و تحصیل در مدرسه به حدی رسید که آنده به دلیل بروز حمله عصبی در آسایشگاه روانی بستری شد. اوبه کمک معلم سرخانه کتاب‌هایی به دست آورد که او را به مطالعه و نویسندگی علاقه‌مند کرد. در بیست‌سالگی نویسندگی پیشه کرد. اگرچه آثار ابتدایی‌اش چنگی به دل نمی‌زد، طرفداران هم پیدا کرد. نقطه عطف زندگی و نویسندگی زید، سفر به تونس و زندگی دوساله در آنجا بود. در بارکنت به پاریس موجود تازه‌ای شده بود؛ فارغ از قیدوبندهای روحی و جسمی. چنان‌که سیدحسینی در مقدمه جامع و جذابش بر کتاب نوشته است، نفوذ زید در عالم ادب بسیار فراوان بوده است و به گفته مالرو او معاصر بزرگ تمام کسانی بود که بین ۱۹۲۰ و ۱۹۳۵ قلم در زندگی روشنفکری و عاطفی گذاشته بودند. زید شاهد یک عصر بود. عصری که در آن خواست آزادی که امروز جزء شـمرده می‌شـود حتی نفع مادی داشـت. اما زید معارضه همه ماست و بوقل مترجم، در هر دورانی، هر سرنوشتی که آنارش پیدا کند. شخصیت او فراموش نخواهد شد.

بهانه‌ها و بهانه‌های تازه
آنده‌رُید
ترجمه رضا سیدحسینی
انتشارات نیلوفر

شما از اصحاب بزرگ رسانه هستید و شناخت خوبی از اوضاع خاورمیانه به‌خصوص کشـورهای عربی دارید و خوشـحالم که بعد از مدت‌ها شما را می‌بینم و با شما گفت‌وگو می‌کنم. گفت‌وگو را با پرسشی ساده و سرراست آغاز می‌کنم؛ به ما بگویید در لبنان چه خبر اسـت و چه می‌گذرد و جمع‌بندی شما از وضعیت امروز لبنان چیست؟

من هم خوشحالم که با شما گفت‌وگو می‌کنم. به‌ویژه اینکه این گفت‌وگو در مورد یک مسـئله حسـاس روز اسـت که توجه افکار عمومـی خانواده بین‌المللـی را به خودش اختصاص داده اسـت. در مورد لبنان دو مرحله را باید از هم جدا کـرد. جبهه لبنان تا چند هفته قبل، یعنی تا سـالگرد هفتم اکتبـر، جبهه‌ای حمایتی از باریکه غزه بود و جنگ‌ها کاملا منضبط بود؛ یعنی درگیری‌ها بین مقاومت اسـلامی حزب‌الله و اسرائیل، منضبط و طبق معیارها و ضوابط خاصی بوده اسـت. گسـترش و قلمرویـش. جنگ‌افزارهای به کار رفتـه‌اش، مدت‌زمان آتش‌باری و عملیات. همـه اینها به اصطلاح نظامی‌ها در یک محدوده «مهارشـده» بوده اسـت. اگرچه هم اسرائیل و هم حزب‌الله همدیگر را تهدید می‌کردند که مثلا اگر فلان اتفاق بیفتد چه کارهایی خواهیم کرد. به‌ویژه کلام معروف مرحوم سیدحسـن نصرالله را به یاد داریم که گفته بود اگر دماغه جنگ را توسـعه دهید، ما هم توسـعه می‌دهیم و اگر فشار را افزایـش دهید، ما هم فشـار را افزایش می‌دهیم؛ به هر حـال در این زمینه تابع هسـتیم و هر کار که شـما کردید ما اقدام مشابه انجام خواهیم داد. این معیار و ضابطه، تقریبا تا سـالگرد هفتم اکتبر بین حزب‌الله و اسـرائیل ادامه داشـت. اسـرائیل آرام‌آرام خودش را برای گرم‌کردن جبهه شمالی خود که می‌شود جنوب لبنان آماده می‌کرد. به چه معنا؟ هر آن زمان در مصاحبه‌ای گفته بودم که اسـرائیل جنوب لبنان را به آتش خواهد کشـید. چرا؟ به خاطر علائمی که ارتش اسـرائیل در باریکه غزه می‌داد و ارتش اسرائیل حضورش را در بسیاری از محورهای باریکه غزه محدود کرد؛ یعنی لشکرهایش را کاملا محدود کرد و عملیاتش را به گفته خودش به عملیات هدفمند تبدیل کرد. در مـورد همه اینهـا منبع خوب ارتش اسـرائیل را دارم. حتی جاهایی هم در محدوده عقب‌نشـینی کرد و به محور تسـارنیم بین شـمال و جنوب یا مرکز باریکـه غزه آمـد و در محور رفح با فیلادلفیا ایسـتاد. اما چرا آنجا ایسـتاد؟ یکی اینکه آنجا مقاومت خیلی بالا بود. دوم، به گفته بنیامین نتانیاهو، ممانعت از قاچاق اسـلحه از زیرگذراهای تونلـی از مصر به باریکه غزه بود. بنابراین ارتش اسـرائیل اسـتحضورش را آنجا همچنان حفظ کرد. این همان جایی بود که شـهید یحیی سنوار در حین مقاومت به شـهادت رسـید. بنابراین ارتش اسـرائیل حضورش را محدود کرد و تمام توجهش به شـمال لبنان که جنوب لبنان اسـت معطوف شد. تا اینکه انفجار پیجرها و بیسیم‌ها شروع شد و بلافاصلـه شـهادت ابراهیم عقیل و آرام‌آرام فرماندهان عالی‌رتبه دیگر اتفاق افتاد. بسـیاری از تحلیلگران و استراتژیسـت‌ها معتقدند منطقی وجود داشته که به کادر رهبری حزب‌الله نزدیک بوده و همه رسـانه‌های اطلاعاتی را در اختیار اسـرائیل قرار می‌داده اسـت. در این وضعیت، اینجا تصمیم می‌گیرد حزب‌الله را از طریق انفجار بیسـیم‌ها، سـپس آرام‌آرام با شـهادت رهبران و بعد حمله نظامی تضعیف کند. اگر دقت کرده باشـید اسـرائیل در آغـاز به هیچ‌کدام از رهبرها دسـت نزد و به سـراغ واحدهای کوچک رفت. پنج هزار دسـتگاه را منفجـر کرد و به عبارت دقیق‌تر، تقریبا سـه هزار مورد منفجر شـد و بقیه در اثر ایراد فنی منفجر نشـدند یا بین مردم عادی فروخته شـده بود و مثلا طرف میوه‌فروش بود و بیسـیم در دسـتش منفجر شده بود. بعد، مسئله بیسـیم‌های شخصی پیش آمد. چرا این اتفاق افتاد؟ برای اینکه حزب‌الله در مقطعی احسـاس کرد بود موبایل‌ها تعلیماً تحت نفوذ اسرائیل اسـت و تمام حرف‌هایی‌هـا و حرکت موبایل‌ها تقریبا زیر نظر اسـرائیل قرار دارد. در نتیجـه همه موبایل‌هـا را از واحدهای نظامی‌اش گرفت و بیجرها و بیسـیم‌های شخصی را در اختیارش گذاشـت. بیسـیم‌هایی که از تایلند وارد شـده و اصلاح نیز بود و موساد وارد شـده و پنج ماه روی آن کار کرده بود. اسرائیل برای جبران نداشتن اطلاعات موبایلی، وارد مقوله اطلاعاتی، امنیتی و جاسوسی شد و ورود بسـیار وحشـتناکی در سـیستم ارتباطی حزب‌الله برای روز مبـادا پیدا کرد کـه روز مبادا تاریخی بود که بیجرها و بیسـیم‌ها منفجر شـدند. پس از آن، آرام‌آرام حرکت کرد به سـمت حـذف رهبران و به حذف سیدحسـن نصرالله. در اینجا اسرائیل احساس کرد که حزب‌الله بی‌سر شده و حمله زمینی را از روستاهای جنوب شروع کرد. به‌ویژه کلام معروف مرحوم سیدحسـن نصرالله را به یاد داریم که گفته بود اگر دماغه جنگ را توسـعه دهید، ما هم توسـعه می‌دهیم و اگر فشار را افزایـش دهید، ما هم فشـار را افزایش می‌دهیم؛ به هر حـال در این زمینه تابع هسـتیم و هر کار که شـما کردید ما اقدام مشابه انجام خواهیم داد. این معیار و ضابطه، تقریبا تا سـالگرد هفتم اکتبر بین حزب‌الله و اسـرائیل ادامه داشـت. اسـرائیل آرام‌آرام خودش را برای گرم‌کردن جبهه شمالی خود که می‌شود جنوب لبنان آماده می‌کرد. به چه معنا؟ هر آن زمان در مصاحبه‌ای گفته بودم که اسـرائیل جنوب لبنان را به آتش خواهد کشـید. چرا؟ به خاطر علائمی که ارتش اسـرائیل در باریکه غزه می‌داد و ارتش اسرائیل حضورش را در بسیاری از محورهای باریکه غزه محدود کرد؛ یعنی لشکرهایش را کاملا محدود کرد و عملیاتش را به گفته خودش به عملیات هدفمند تبدیل کرد. در مـورد همه اینهـا منبع خوب ارتش اسـرائیل را دارم. حتی جاهایی هم در محدوده عقب‌نشـینی کرد و به محور تسـارنیم بین شـمال و جنوب یا مرکز باریکـه غزه آمـد و در محور رفح با فیلادلفیا ایسـتاد. اما چرا آنجا ایسـتاد؟ یکی اینکه آنجا مقاومت خیلی بالا بود. دوم، به گفته بنیامین نتانیاهو، ممانعت از قاچاق اسـلحه از زیرگذراهای تونلـی از مصر به باریکه غزه بود. بنابراین ارتش اسـرائیل اسـتحضورش را آنجا همچنان حفظ کرد. این همان جایی بود که شـهید یحیی سنوار در حین مقاومت به شـهادت رسـید. بنابراین ارتش اسـرائیل اسـتحضورش را محدود کرد و تمام توجهش به شـمال لبنان که جنوب لبنان اسـت معطوف شد. تا اینکه انفجار پیجرها و بیسیم‌ها شروع شد و بلافاصلـه شـهادت ابراهیم عقیل و آرام‌آرام فرماندهان عالی‌رتبه دیگر اتفاق افتاد. بسـیاری از تحلیلگران و استراتژیسـت‌ها معتقدند منطقی وجود داشته که به کادر رهبری حزب‌الله نزدیک بوده و همه رسـانه‌های اطلاعاتی را در اختیار اسـرائیل قرار می‌داده اسـت. در این وضعیت، اینجا تصمیم می‌گیرد حزب‌الله را از طریق انفجار بیسـیم‌ها، سـپس آرام‌آرام با شـهادت رهبران و بعد حمله نظامی تضعیف کند. اگر دقت کرده باشـید اسـرائیل در آغـاز به هیچ‌کدام از رهبرها دسـت نزد و به سـراغ واحدهای کوچک رفت. پنج هزار دسـتگاه را منفجـر کرد و به عبارت دقیق‌تر، تقریبا سـه هزار مورد منفجر شـد و بقیه در اثر ایراد فنی منفجر نشـدند یا بین مردم عادی فروخته شـده بود و مثلا طرف میوه‌فروش بود و بیسـیم در دسـتش منفجر شده بود. بعد، مسئله بیسـیم‌های شخصی پیش آمد. چرا این اتفاق افتاد؟ برای اینکه حزب‌الله در مقطعی احسـاس کرد بود موبایل‌ها تعلیماً تحت نفوذ اسرائیل اسـت و تمام حرف‌هایی‌هـا و حرکت موبایل‌ها تقریبا زیر نظر اسـرائیل قرار دارد. در نتیجـه همه موبایل‌هـا را از واحدهای نظامی‌اش گرفت و بیجرها و بیسـیم‌های شخصی را در اختیارش گذاشـت. بیسـیم‌هایی که از تایلند وارد شـده و اصلاح نیز بود و موساد وارد شـده و پنج ماه روی آن کار کرده بود. اسرائیل برای جبران نداشتن اطلاعات موبایلی، وارد مقوله اطلاعاتی، امنیتی و جاسوسی شد و ورود بسـیار وحشـتناکی در سـیستم ارتباطی حزب‌الله برای روز مبـادا پیدا کرد کـه روز مبادا تاریخی بود که بیجرها و بیسـیم‌ها منفجر شـدند. پس از آن، آرام‌آرام حرکت کرد به سـمت حـذف